

نقش مهاجرت فرزندان امام کاظم علیه السلام در گسترش اسلام

نسرین جعفری^۱

چکیده

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، به دنبال پاسخ به این سؤال است که فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام چه نقشی در گسترش تشیع در مناطق مختلف داشتند و از چه روش‌هایی برای گسترش دین الهی و اثبات حقانیت شیعه استفاده می‌کردند. با بررسی متون تاریخی، می‌توان دریافت که فرزندان امام کاظم علیه السلام نقش کلیدی در گسترش و تبلیغ دین اسلام و حقانیت اهل بیت علیهم السلام و شیعه داشتند. آنها با هجرت به مناطق مختلف، قیام مسلحانه علیه حکومت عباسیان، بیان و نقل روایات اهل بیت علیهم السلام، تربیت شاگردانی معتقد و پایبند به اهداف اسلامی و همچنین با سیره، روش و اخلاقی نیکو و بر طبق سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام سعی در جذب مردم و انتشار تشیع در مناطق مختلف داشتند.

واژگان کلیدی: امام کاظم علیه السلام، فرزندان امام کاظم علیه السلام، اهل بیت علیهم السلام، گسترش

تشیع، شیعه، قیام.

۱. مقدمه

دوره‌ای که امام کاظم علیه السلام و فرزندان او در آن می‌زیستند، به ویژه برای جامعه شیعه، اهمیت بسیاری داشت. در این دوره، شیعیان فعالیت‌هایی در عرصه‌های مختلف فرهنگی و سیاسی داشتند و قیام‌های بسیاری بر ضد حکومت عباسی به وقوع پیوست که مهم‌ترین آنها قیام ابراهیم بن محمد معروف به ابن طباطبا بود. در این قیام، برخی از فرزندان امام کاظم علیه السلام حضور داشتند. در عرصه فرهنگی نیز گستردگی شبکه وکالت در زمان امام کاظم علیه السلام ارتباط میان آن حضرت و شیعیان را آسان کرده بود. به همین دلیل حضور فرزندان امام علیه السلام در دوره‌های بعد، در مراکز شهرهای مختلف ایران و عراق، اهمیت بسیاری داشته و می‌توانست در رشد شیعیان مؤثر باشد. درباره فرزندان امام کاظم علیه السلام به جز امام رضا علیه السلام و حضرت معصومه علیهما السلام که مورد بحث در این مقاله نیست، تحقیق چندانی انجام نگرفته و نقاط مبهم در زندگانی آنها فراوان است. برای مثال درباره تعداد فرزندان امام

۱. دانش پژوه کارشناسی تاریخ اسلام، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، از پاکستان.

کاظم علیه السلام، مدفن آنها و مواردی مانند اینها، اختلافات فراوانی در منابع دیده می‌شود. برای حمزه بن موسی علیه السلام پنج بارگاه در نقاط مختلف ایران وجود دارد که جای تحقیق و بررسی است. فرزندان امام کاظم علیه السلام که بیشتر آنها از نظر تقوا، پرهیزکاری و فضایل انسانی، از برگزیدگان زمان خود بوده و در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و علمی، سرآمد روزگار خود بودند. برخی در راه خدا، نشر علوم اسلامی و احادیث اهل بیت علیهم السلام از جان خویش گذشتند و عده‌ای در عبادات خداوند متعال، گوی سبقت را از دیگران ربوده و با خلق و خوی نیکو، مردم را مجذوب و شیفته مذهب تشیع کردند. در این تحقیق سعی شده تا ابتدا تعداد فرزندان امام کاظم علیه السلام از منابع معتبر ذکر شده و سپس نقش آنان برای بقا و گسترش اسلام بررسی شود. در بیشتر منابع تاریخی، نام فرزندان بلافصل امام کاظم علیه السلام ذکر شده؛ زیرا در مناطق مختلف پراکنده بوده و به سمت ایران هجرت کردند.

دوره‌ای که امام کاظم علیه السلام و فرزندان در آن می‌زیستند، به ویژه برای جامعه شیعه، دوره‌ای بسیار مهم بود؛ زیرا با وجود خلافت عباسی و ستم‌های مکرر آنها بر علویان و شیعیان، امام کاظم علیه السلام به تبلیغ دین مشغول بود. بعد از شهادت این بزرگوار، فرزندان هدف امام علیه السلام را در پیش گرفتند و برای تکمیل هدف، دوراه، یعنی قیام و مهاجرت به مناطق مختلف را انتخاب کردند. نکته مهمی که از این مهاجرت‌ها یافت می‌شود، این است که بیشتر هجرت‌ها به مناطقی بوده که عباسیان در آنجا حکومت می‌کردند. این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال است که چه چیزی باعث هجرت فرزندان امام علیه السلام شد.

کتاب‌های متعددی درباره امام کاظم علیه السلام و فرزندان نوشته شده مانند کتاب مهاجران موسوی از دکتر عرفان منش و کتاب بررسی احوال فرزندان امام کاظم علیه السلام از سید یاسین زاهدی، اما راجع به موضوع مورد نظر، کتابی یا مقاله‌ای یافت نشد.

۲. مفهوم‌شناسی

۱-۲. نقش

نقش در لغت، به معنی شکل کسی یا چیزی را کشیدن، صورت، شکل، تصویر و مسئولیتی که هنرپیشه یا بازیگر در صحنه نمایش به عهده دارد. (دهخدا، ۱۳۵۹، ذیل واژه)

نقش در جامعه‌شناسی، عنوان یا برجسی است که با آن، جایگاه و الگوهای رفتاری شخص در بین جامعه تعیین می‌شود. نقش‌ها ممکن است توسط شرع، عرف و یا قانون تعیین شوند. در تعیین و تعریف نقش‌ها، توافق و تأیید جامعه ضروری است. آشنایی با نقش و تمرین نقش، مراحل نقش‌پذیری هستند. مستحکم کردن زندگی اجتماعی، هماهنگی و نظم بخشیدن به

عمل، از پیامدهای نقش در زندگی اجتماعی است. نقش‌هایی که از هنگام تولد با انسان همراه بوده و حذف آن ممکن نیست، نقش‌های انتسابی نامیده می‌شوند. نقش‌هایی که شخص در طی زندگی اجتماعی، برای خود برگزیده و می‌تواند از پذیرش آن نقش‌ها انصراف دهد، نقش‌های اکتسابی هستند. عمل به نقش، با خشنودی روانی همراه است در حالی که عدم ایفای درست نقش، باعث اختلاف‌ها، ناسازگاری‌ها، کشمکش‌ها و دشمنی‌ها در زندگی اجتماعی می‌شود. (رفیع‌پور، ۱۳۷۷، ص ۲۷۸ - ۲۸۹)

۲-۲. مهاجرت

هجرت، از ماده هجر و به معنای ترک و جدایی است. مهاجرت در اصل به معنای بریدن از دیگری و ترک وی است. (اصفهانی، بی تا، ۵۳۶/۱)

مهاجرت در اصطلاح مسلمین، ترک وطن کفار و انتقال به دارالاسلام است. در مقابل تعرب، که قبل از فتح مکه به دست پیامبر صلی الله علیه و آله به معنی مهاجرت از منطقه اسلامی مدینه به منطقه کفار قریش در مکه و آن نواحی بود. (دهخدا، ۱۳۵۹، ذیل واژه هجرت)

هجرت، یکی از مهمترین مسائلی است که در آغاز اسلام، اساسی‌ترین نقش را در پیروزی حکومت اسلامی داشت. هجرت در تمام زمان‌ها، اهمیت بسیاری دارد. از یک سو مؤمنان را از تسلیم در برابر فشار و خفقان محیط باز داشته و از سوی دیگر، عامل صدور اسلام به نقاط مختلف جهان می‌شود. (شیرازی، ۱۳۷۴، ص ۴۰۲)

۳. زندگی امام کاظم علیه السلام

ولادت امام کاظم علیه السلام در روز یکشنبه، هفتم ماه صفر سال ۱۲۸ هـ.ق در ابواء است. (قمی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۵) برخلاف دیگران، طبری تولد ایشان را در سال ۱۲۷ می‌داند (طبری، ۱۴۰۸، ص ۱۴۴). اسم آن حضرت، موسی و کنیه اش ابوالحسن و ابوابراهیم است. القابش، کاظم، صابر، صالح و امین است. والده آن حضرت، حمیده است که از اشراف اعظم بود. حضرت امام صادق علیه السلام فرموده:

حمیده، یعنی تصفیه شده از هردنس و چرکی، مانند شمش و طلا. پیوسته ملائکه او را حراست و پاسبانی می‌کردند تا رسید به من، به سبب آن کرامتی که از حق تعالی است برای من و حجت بعد از من. (قمی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۵)

دوران امامت امام کاظم علیه السلام از بیست سالگی و بعد از شهادت امام صادق علیه السلام آغاز شد. دوران امامت امام کاظم علیه السلام مصادف با چهار خلفای عباسی، یعنی منصور، هادی، مهدی و هارون بود. (خضری، ۱۳۸۹، ص ۱۰۹) هارون در اوایل حکومتش، چندان مزاحم امام نشد، اما طولی

نکشید که به دلیل توجه شیعیان از یک سو و ارسال هدایا، خمس و زکات و مانند آن برای امام از سوی دیگر، هارون را به خشم آورد و گمان کرد که توجه به امام کاظم علیه السلام زمینه ساز حاکمیتش خواهد بود. سرانجام، تصمیم بر دستگیری و حبس امام علیه السلام گرفت. نخستین تاریخ ثبت شده از دستگیری امام علیه السلام در زمان هارون در سال ۱۷۹ ه ق است. سرانجام هارون، امام علیه السلام را در زندان توسط سندی بن شاهک ملعون به شهادت رساند (خضری، ۱۳۸۹، ص ۱۱۲).

امام کاظم علیه السلام مدتی از عمر پربرکتش را در زندان بود. زمان هایی نیز که آزاد بوده، به شدت کنترل می شد. به همین دلیل، بیشتر ازدواج های ایشان، به صورت ازدواج موقت یا ازدواج با کنیزان بود. در کتب تاریخ، به طور دقیق مشخص نیست، البته بیشتر همسران آن حضرت کنیز بودند که امام علیه السلام آنها را خریده، آزاد می کرد و سپس به ازدواج خود در می آورد.

در منابع، از تعداد همسران امام علیه السلام مطلبی وجود ندارد و فقط به تفاوت اقوال در مورد تعداد فرزندان ایشان اشاره شده است. در کتاب زندگانی حضرت امام موسی کاظم علیه السلام اقتباس و نوشته عمادالدین حسین اصفهانی آمده است که در کتب تاریخ و انساب، کسی از زنان امام کاظم علیه السلام نامی نبرده و تعداد آنها معلوم نیست، ولی بنا بر روایاتی که تعداد اولاد ایشان را کمتر از ۳۷ تا ۶۰ عدد نوشته اند، این گونه برداشت می شود که تعداد آنها بیش از ده زن باشد. نام یا کنیه بعضی از همسران امام علیه السلام عبارتند از ام احمد، ام ولد، ام حسین، نجیه، ام فروه و تکتیم (مادر امام رضا علیه السلام ملقب به نجمه خاتون و کنیه ام البنین). (کلینی، ۱۳۹۱، ۴۰۲/۲)

ازدواج های متعدد امام موسی کاظم علیه السلام هیچ گاه از روی هوس نبوده و به خاطر برخی مصلحت هایی بود که در زیر آمده است.

الف) این امر در آن زمان امری رایج بود.

ب) ایجاد رابطه خویشاوندی با قبایل مختلف و گسترش اسلام.

ج) الگودهی برای دیگران.

د) تربیت نسل برای گسترش دین شیعه در اطراف و اکناف جامعه آن روز.

ه) حفظ شخصیت زنان و تربیت آنها. (ر.ک.، آذری قمی، ۱۳۷۲، فصل اول)

در عصر معصومین علیهم السلام در جنگ ها، عده ای از زنان اسیر شده و برده می شدند. برخی نیز با کشته شدن شوهران شان، بی سرپرست می شدند. در چنین شرایطی، شخصیت اجتماعی آنها به شدت تهدید می شد. امامان علیهم السلام برای حفظ شخصیت زنان یا آزاد شدن اسیران و بردگان، با آنها ازدواج کرده و آنها را تربیت و سپس آزاد می کردند. (ر.ک.، آذری قمی، ۱۳۷۲، فصل اول) به این ترتیب، شخصیت و آبروی زنان از دسترس هوسبازان حفظ می شد.

با نگاهی به شرایط تاریخی و اجتماعی دوران معصومین علیهم‌السلام و ماهیت ازدواج آنها، این نتیجه به دست می‌آید که ازدواج‌های مکرر و مجدد آنها، هیچ‌گاه از روی هوس و بدون دلیل نبوده، بلکه در راه تبلیغ و گسترش اسلام صورت گرفته و جنبه تربیتی و الگویی داشته است.

۴. فرزندان امام کاظم علیه‌السلام

اختلاف‌های فاحش در اقوال تاریخی درباره تعداد فرزندان پسر و دختر امام کاظم علیه‌السلام، حاکی از آن است که گاهی نام، کنیه و لقب یک فرزند، به عنوان سه فرزند، جداگانه در منابع بیان شده است. وقتی برخی ۲۷، برخی ۳۷ و حتی برخی ۵۹ فرزند را برای آن امام ذکر می‌کنند، مشخص می‌شود که بسیاری، بر اقوال غیر مستند و ناموثق استناد کرده‌اند، اما تردیدی نیست که تعداد فرزندان ایشان زیاد بوده است.

در میان علمای انساب و مورخین، درباره تعداد فرزندان امام کاظم علیه‌السلام اختلافات فاحشی وجود دارد. صاحب‌المجدی فی‌الانساب برای آن حضرت شصت فرزند ذکر کرده که از این تعداد، بیست و سه نفر پسر، و سی - و هفت نفر دختر هستند. (علوی، ۱۴۰۹، ص ۱۰۶)

علی بن عیسی اربلی در کشف الغمه فی معرفه الائمه و ابن جوزی در تذکره الخواص الائمه، تعداد سی و هشت فرزند برای امام موسی کاظم علیه‌السلام ذکر کرده که از این تعداد، بیست نفر پسر، و هجده نفر دختر هستند. همین تعداد را میرزا ملک‌الکتاب در ریاض‌الانساب و مجمع‌الاعقاب آورده است. (عرفان منش، ۱۳۹۱، ص ۳۵)

ابن شهر آشوب می‌گوید که اولاد آن حضرت فقط سی نفر است. صاحب عمده الطالبیین، شصت اولاد برای آن حضرت ذکر کرده است. سی و هفت نفر دختر، و بیست و سه نفر پسر. شیخ مفید فرموده: «آنها سی و هفت نفر بودند. هجده دختر و نوزده پسر». (قمی، ۱۳۸۹، ۲/۲۵۹) علامه مجلسی در تذکره الائمه و بحار الانوار، سی و هفت فرزند برای امام کاظم علیه‌السلام ذکر کرده است. نعمت‌الله جزائری در الانوار النعمانیه تعداد فرزندان ایشان را سی و دو نفر دانسته و یعقوبی در تاریخ خود، چهل و دو تن (۱۸ پسر و ۲۳ دختر) را ذکر کرده است (عرفان منش، ۱۳۹۱، ص ۳۶). در نتیجه، اختلاف تعداد فرزندان امام کاظم علیه‌السلام موارد زیر است.

- هر فردی از اعراب به ویژه اشراف، علاوه بر نام، کنیه و لقب نیز داشته‌اند.
- بسیاری از اسامی گفته شده، برای فرزندان امام کاظم علیه‌السلام کنیه یا لقب بوده است.
- ممکن است برخی از اسامی، به دلیل شباهتی که به هم داشتند، وارد فهرست اسامی شده است.
- مشخص کردن تعداد فرزندان امام کاظم علیه‌السلام به صورت دقیق امکان‌پذیر نیست، اما می‌توان

گفت که جامع ترین فهرست نام ها، فهرست شیخ مفید در کتاب الارشاد است.

حضرت علی ابن موسی الرضا علیه السلام، ابراهیم، اسماعیل، جعفر، قاسم، هارون، حسن، احمد، محمد، حمزه، عبدالله، اسحاق، عبیدالله، زید، حسین، فضل، سلیمان، فاطمه کبری، فاطمه صغری، رقیه، حکیمه، ام ابیها، رقیه صغری، کلثوم، ام جعفر، لبانه، زینب، خدیجه، علیه، آمنه، حسنه، بریهه، عایشه، ام سلمه، میمونه، ام کلثوم. (قمی، ۱۳۸۹، ۲/۲۵۹)

۴-۱. مهاجرت فرزندان امام کاظم علیه السلام

هجرت، یکی از مهمترین مسائلی است که در آغاز اسلام، اساسی ترین نقش را در برپایی حکومت اسلامی داشت. از یک سو مؤمنان را از تسلیم در برابر فشار و خفقان محیط بازمی داشت و از سوی دیگر، عامل صدور اسلام به نقاط مختلف جهان می شد. در راستای اهمیت موضوع هجرت در مکتب اسلام، قرآن کسانی را که تن به ظلم داده و هجرت نکردند، سرزنش می کند.

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا.

کسانی که فرشتگان، روح آنها را گرفتند، در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند، به آنها گفتند شما در چه حالی بودید؟ و چرا با این که مسلمان بودید، در صف کفار جای داشتید. گفتند ما در سرزمین خود، تحت فشار و مستضعف بودیم. آنها (فرشتگان) گفتند مگر سرزمین خدا پهناور نبود که مهاجرت کنید. آنها عذری نداشتند و جایگاهشان دوزخ است و سرانجام بدی دارند. (نساء: ۹۷)

قرآن کریم در ۲۴ مورد، از مسئله هجرت، با تعابیر مختلفی مانند مهاجرا، من یهاجر، من هاجر، الذین هاجروا سخن گفته است.

هجرت، یعنی هر کس در راه خدا و برای کسب خشنودی خدا مهاجرت کند و به این منظور از خانه و کاشانه اش چشم پیوشد که هم از نظر اعتقادی و هم از نظر عملی پایبند به دین خدا باشد، خواهد دید که در زمین، نقاط بسیاری برای زندگی وجود دارد. هر نقطه ای را که موانع نمی گذارد او در آن نقطه، دین خدا را اقامه کند، می توان با مهاجرت به نقطه ای دیگر، این موانع را پشت سر گذاشت. مقام مهاجران در اسلام، مقام پیراجی است. هم خود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و هم مسلمانان بعد، همگی برای مهاجران احترام خاصی قائل بودند؛ زیرا آنها برای گسترش دعوت به اسلام، به تمام زندگی خویش، پشت پا زدند و عده ای نیز مانند فرزندان امام کاظم علیه السلام جان خود را به خطر انداخته و به مناطق مختلف هجرت کردند تا برای رشد و گسترش اسلام نقشی ایفا کنند.

۴-۲. جغرافیای مهاجرت فرزندان امام کاظم علیه السلام

بعد از واقعه کربلا، امام سجاد علیه السلام مجبور شد تا گسترش اسلام را در حوزه عبادی آغاز کند. وجه مشترک امام سجاد علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله این است که هر دو، از صفر شروع کردند. با این تفاوت که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله مبعوث شد، بشر دوران جاهلی را سپری می‌کرد. بنابراین، اسلام پیاده و منحرف نشده بود، پس زود پذیرفته شد. کار امام سجاد علیه السلام دشوارتر بود؛ زیرا دین اسلام به گونه‌ای مصادره شده بود که یزید خودش را امیرالمؤمنین می‌نامید و فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله را نیز در کربلا به شهادت رسانده بودند. امام سجاد علیه السلام در چنین شرایطی، می‌خواست اسلام را احیا کند. بعد از ایشان، امام باقر علیه السلام به عنوان شکافنده علم، دست به تولید علم زد. سپس امام صادق علیه السلام بسط اسلام را با تربیت چهارهزار شاگرد در کرسی نظریه‌پردازی و آزاداندیشی و با بنیان‌گذاری فقه جعفری آغاز کرد. هارون الرشید و دیگران احساس خطر کردند که اگر شیعه این‌گونه جلو برود، کار برای آنها دشوار می‌شود. در نتیجه کرسی‌های نظریه‌پردازی موازی ایجاد کردند، اما به نتیجه نرسیدند. در نهایت برای اینکه مانع آن شوند امام موسی کاظم علیه السلام را زندانی کردند. آنها حتی یک زن بدکاره را به سلول امام علیه السلام فرستادند تا ایشان را اغوا کند، اما نتوانستند و آن خانم توبه کرده و مسلمان شیعه شد و بازگشت. (ابن شهر آشوب، بی تا، ۴/۲۹۳)

امام موسی کاظم علیه السلام بیشتر عمرش را در زندان گذراند. عصری که به گفته مورخین، عصر اوج تمدن اسلامی است، یعنی عصر هارون و پسرش مأمون، یکی از تاریک‌ترین دوره‌های تمدن اسلام است. در زمان مأمون، یعنی اوج قدرت عباسیان، دو حرکت خطرناک صورت گرفت. یکی اینکه مأمون عباسی در مقابله با نور حکمت ناب قرآنی، مرکز گفت‌وگوی تمدن‌ها را با نام دارالحکمه راه‌اندازی کرد. دو نفر به نام‌های جرجیس و حنین بن اسحاق، فلسفه یونان را ترجمه کرده و وارد جامعه اسلامی کردند تا حکمت ائمه علیهم السلام به زاویه رانده شود. مأمون بسیار حساب شده سعی بر این داشت تا تفکری روی کار بیاید که بر تفکر اصلی ائمه علیهم السلام سایه اندازد.

حرکت خطرناک دیگر، اجبار امام رضا علیه السلام در پذیرش ولایتعهدی بود. امام کاظم علیه السلام ۳۷ دختر و پسر داشت. نوزده دختر و هجده پسر. اگر از بالاترین مرقد مطهر ایشان تا پایین‌ترین نقطه و از شرق تا غرب، دو خط افقی و عمودی به شکل به علاوه، هر یک به طول سیصد کیلومتر ترسیم شود، محدوده مزار مطهر این ۳۴ فرزند امام موسی کاظم علیه السلام در فلات ایران هزار و دویست سال قبل است. به بیان علامه عسگری این فرزندان امام، به صورت مستقیم به دنبال برادر بزرگوارشان امام رضا علیه السلام راهی طوس نشدند، بلکه این‌گونه در جهان اسلام توزیع شدند تا به گوش همه برسانند که امام رضا علیه السلام به اجبار راهی طوس شده و ولایتعهدی مأمون را پذیرفته است. ولی در

همان مناطق، یا به شهادت رسیده و یا رحلت کرد و سالیان سال است که مزارش، محل زیارت مردم این مناطق است. (عباسی، ۱۳۹۶، ص ۲۱۷)

۵. نقش فرزندان امام کاظم علیه السلام

امام کاظم علیه السلام طرحی استراتژیک ریخته و به فرزندان خود منتقل کرد. به صورتی که این ۱۹ دختر که همگی مجرد ماندند و ۱۸ پسر ایشان، در حرکتی گسترده نهضتی، در زمانی محدود، به ایران تا یمن سرازیر شدند و الگوی رویکرد طرح ریزی استراتژیک محیط مدار را برای شیعه ارمغان آوردند. از آن روز به بعد، شیعه در ایران نضج می‌گیرد. تشیع در منطقه طبرستان تا بخش‌هایی از سیستان، ظهور و بروز داشت، اما تثبیت و شکل‌گیری ایران شیعی در دوره امام هفتم علیه السلام بود. فرزندان ایشان، نهضتی را شروع کردند به این صورت که امام رضا علیه السلام به اجبار، به ولایتعهدی انتخاب شده و در شرایط اجباری وارد ایران شد و دیگر فرزندان به دنبال ایشان آمدند. این ۳۶ تن، همگی در یک جاده به دنبال امام رضا علیه السلام رفتند، بلکه در سراسر ایران توزیع شده و تبلیغ کردند تا آنجا که ضریب نفوذشان بالا رفته و شهید شده یا از دنیا رفتند.

مرقد هر کدام، از بادکوبه در جمهوری آذربایجان تا رشت، تهران، قم، شیراز، مشهد و غیره زیارتگاه و عنصر قوام و دوام فرهنگ ایرانی و شیعی است. هر کدام هر کجا بودند، تشیع را در آنجا نهادینه کردند و امروز همچون ستاره‌ای در آن منطقه می‌درخشند. پراکندگی جمعیت این بزرگواران در ایران آن زمان، پراکندگی نهضتی است. فرزندان امام هفتم علیه السلام برای چنین پراکندگی جمعیت و ضریب نفوذ گسترده خود که تا امروز نیز پابرجا بوده و اثرات آن در قم، مشهد، شیراز و غیره اعجاب‌آور است، چطور مطالعه کردند؟ گستره جغرافیایی این پراکندگی، حدود سه هزار در سه هزار کیلومتر است. آنها در وسعتی به اندازه نصف اروپا نفوذ کرده و توزیع شدند. امروز بزرگ‌ترین تجمعات اسلامی در کنار بارگاه این بزرگواران، به خصوص در مشهد است. علاوه بر آن، علم، تفکر، فقه، معماری، فرهنگ، معنویت، هنر و غیره به واسطه این امام، در ایران بسط پیدا کرد. یک پدر، هزار سال قبل، فرزندان خود را به عنوان جنبشی چریکی این‌گونه آماده حرکتی نهضتی می‌کند تا در پهنای سه هزار در سه هزار کیلومتر توزیع شده و وارد ایران شدند، به صورت قبیله‌ای در یک مکان توقف نکردند، بلکه گسترش پیدا کردند، مستقر شدند و محیط را برای شیعه تثبیت کردند، در آن مکان باقی مانده و تبلیغ کردند تا ضریب نفوذشان بالاتر رفته و شهید شدند.

بیش از هزار سال است که هر یک همچون ستاره‌ای پرفروغ در آن مکان‌ها می‌درخشند. یکی از

عوامل پیدایش انقلاب اسلامی در ایران، این ۳۷ خواهر و برادر هستند. (عباسی، ۱۳۹۶، ص ۲۱۷)

۱-۵. پسران قیام‌کننده امام کاظم علیه السلام

۱-۱-۵. قیام ابراهیم بن موسی و نقش او در مکه و یمن

در فضایل ابراهیم بن موسی روایت شده است: «قبل از ولادتش، امام موسی کاظم علیه السلام خبر داده که یکی از همسرانم فرزندی خواهد آورد که در میان فرزندانم در سخاوت و شجاعت و عبادت کسی از او پیشی نخواهد گرفت». (خویی، ۱۴۰۳، ۱/۱۶۳)

بعد از قتل امین فرزند هارون در سال ۱۹۸، خلافت عباسی به دست برادرش مأمون رسید. در این میان علویان نیز از برخورد امین و مأمون استفاده کرده و قیام‌هایی صورت گرفت. یکی از آنها، قیام ابن طباطبا است با فرماندهی ابوالسرایا در کوفه در سال ۱۹۹ که پس از کشته شدن ابن طباطبا، ابراهیم بن موسی از جانب ابوالسرایا، والی یمن شد. (زاهدی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۸)

ابراهیم بن موسی، شخصی دلیر، جوانمرد، بزرگوار، نجیب و دانشمند و از علما و دانشمندان نامی عصر خود بود. برخی از وی به عنوان یکی از رهبران زیدیه نام می‌برند. ابراهیم در مکه قیام کرد و پس از اینکه از قیام ابوالسرایا آگاه شد، از آنجا به یمن رفته و با اسحاق بن موسی بن عیسی، عامل مأمون در یمن، پیکار کرد و بر یمن تسلط یافت. (عرفان منش، ۱۳۹۱، ص ۵۸) شیخ عباس قمی در *منتهی الآمال* می‌نویسد:

ابراهیم المرتضی، سیدی جلیل و امیری نبیل و عالم و فاضل بود. روایت حدیث می‌کند از پدرانش، رفت به سوی یمن و غلبه کرد بر آنجا در ایام ابوالسرایا و بعضی گفته‌اند مردم را می‌خواند به امامت برادرش حضرت رضا علیه السلام. این خبر به مأمون رسید، پس شفاعت کردند برای او. مأمون پذیرفت شفاعت او و او را امان داد. (قمی، ۱۳۸۹، ۲/۲۵۹)

بعد از شکست ابوالسرایا، ابراهیم از مأمون امان خواست و مأمون او را امان داد. مسعودی در *مروج الذهب* می‌نویسد: «ابراهیم در سال ۲۰۱ از سوی مأمون، سالاری حج را عهده‌دار شد». (عرفان منش، ۱۳۹۱، ص ۵۸) یعقوبی می‌نویسد:

هنگامی که مأمون فرمان بیعت امام رضا علیه السلام را توسط عیسی جلودی به مکه فرستاد، ابراهیم بن موسی در مکه اقامت داشت و شهر به فرمان وی درآمده بود. جز اینکه او خود، به نام مأمون دعوت می‌کرد. وقتی جلودی با لباس سبز و بیعت امام رضا علیه السلام رسید، ابراهیم به استقبال او آمد و مردم مکه با رضا بیعت کردند و لباس سبز پوشیدند. (یعقوبی، ۱۳۶۶، ۵/۴۶۶)

برخی از مورخان، پایان کار ابراهیم بن موسی را قیام برضد مأمون به خاطر به شهادت رساندن

برادرش امام رضا علیه السلام ذکر کرده اند. وی در سال ۲۰۲ مردم را به سوی خود دعوت کرده. مأمون، حمدویه علی را به سوی وی فرستاد و ابراهیم به جانب عراق گریخته و علاوه بر امان گرفتن از مأمون، توسط مأمون مسموم شد و در بغداد درگذشت. (ابن خلدون، ۱۳۹۱، ۳/۱۱۵؛ عرفان منش، ۱۳۹۱، ص ۵۹)

او را در قبرستان قریش، کنار قبر پدر بزرگوارش در آستانه کاظمین دفن کردند، اما شیخ عباس قمی، مسموم شدن ابراهیم بن موسی توسط مأمون را ذکر نکرده است. ایشان معتقد است که بعد از امان دادن، مأمون متعرضش نشد و او وفات کرد و در بغداد در مقابر قریش دفن شد. (قمی، ۱۳۸۹، ۲/۲۵۹)

۵-۱-۲. احمد بن موسی علیه السلام معروف به شاه چراغ و نقش ایشان

شیخ مفید فرمود:

احمد بن موسی علیه السلام سیدی کریم و جلیل و صاحب ورع بوده و حضرت ابوالحسن موسی علیه السلام او را دوست و مقدم می داشت. او قطعه زمینی با آب، معروف به سیره، به او بخشیده بود. نقل شده که احمد، هزار مملوک از مال خویش آزاد کرد. (قمی، ۱۳۸۹، ۲/۲۶۹)

او شخصی موثق و مورد اعتماد و راوی احادیث زیادی از پدر و اجداد مطهرش بود. او سعی کرد برای برادرش امام رضا علیه السلام از مردم مدینه بیعت بگیرد. (عرفان منش، ۱۳۹۲، ص ۸۱) هنگامی که خبر شهادت امام موسی کاظم علیه السلام در مدینه منتشر شد، مردم بر در خانه احمد جمع شدند. آن گاه همراه با احمد بن موسی علیه السلام به مسجد آمدند و به سبب شخصیت والای احمد، گمان کردند که بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام وی جانشین و امام است. به همین دلیل، با وی بیعت کردند و او نیز از آنها بیعت گرفت. سپس بالای منبر رفت و خطبه ای در کمال فصاحت و بلاغت بیان کرد و فرمود:

ای مردم، همچنان که اکنون تمامی شما با من بیعت کرده اید، بدانید من خود در بیعت برادرم علی بن موسی علیه السلام می باشم. او پس از پدرم، امام و خلیفه به حق و ولی خداست. از طرف خدا و رسولش بر من و شما واجب است از او اطاعت کنیم.

پس از آن، احمد بن موسی علیه السلام در فضایل برادرش علی بن موسی علیه السلام سخن گفت و تمامی حاضران تسلیم او شده و از مسجد بیرون آمدند در حالی که پیشاپیش آنها احمد ابن موسی علیه السلام بود. آن گاه به بارگاه امام رضا علیه السلام رسیدند و به امامت آن بزرگوار اعتراف کردند. سپس همگی با امام رضا علیه السلام بیعت کرده و امام رضا علیه السلام درباره برادرش احمد، این گونه دعا کرد: «همچنان که

حق را پنهان و ضایع نگذاشتی، خداوند در دنیا و آخرت تو را ضایع نگذارد». (آل بجرالعلوم، ۱۴۰۱، ۲۷/۲، مجلسی، ۱۳۵۶، ص ۲۷۶)

۱-۲-۱-۵. قیام احمدبن موسی علیه السلام

در مورد قیام احمدبن موسی علیه السلام برضد حکومت عباسی، در بعضی از منابع سخن آمده است. قدیمی ترین گزارش قیام احمدبن موسی علیه السلام در کتابی ذکر شده است. نویسنده این کتاب، شرکت احمدبن موسی علیه السلام را در قیام ابن طباطبا تأیید کرده، اما کیفیت شرکت را ذکر نمی‌کند. دومین گزارش را سید محسن امین، از قول هارون موسوی نیشابوری متوفای (۵۵۸ه.ق) در *لباب الانساب* نقل می‌کند. (زاهدی، ۱۳۹۰، ص ۲۱۱) طبری در *تاریخ طبری*، یعقوبی در *تاریخ خود* و مسعودی در *مروج الذهب*، شرکت احمدبن موسی علیه السلام در قیام ابن طباطبا را تأیید می‌کنند، اما احمدبن موسی علیه السلام همانند برادرانش، ابراهیم و زید، منصب خاصی نداشتند (عرفان منش، ۱۳۹۱، ص ۹۴).

۲-۲-۱-۵. سفر به شیراز (ایران)

در زمانی که حضرت امام علی بن موسی علیه السلام با ولایتعهدی تحمیلی در طوس خراسان بود، احمدبن موسی علیه السلام به اتفاق سید محمد عابد و سید علاءالدین حسین برادران خود و جمعی دیگر از برادرزادگان، اقارب و دوستان، به قصد زیارت آن حضرت، از حجاز به سمت خراسان حرکت کرد. در بین راه نیز جمع زیادی از شیعیان و علاقه‌مندان به خاندان رسالت، به سادات معظم ملحق شده و به اتفاق حرکت کردند تا جایی که می‌نویسند به نزدیک شیراز که رسیدند، قافله‌ای پانزده هزار نفری از زنان و مردان تشکیل شده بود. (سلطان الواعظین، ۱۳۷۲، ص ۱۱۷)

خبر حرکت این کاروان، به خلیفه وقت، یعنی مأمون رسید. او ترسید که اگر چنین جمعیتی از بنی هاشم و دوستداران و فدائیان آنها به طوس برسند، اسباب تزلزل مقام خلافت شود. بنابراین امریه‌ای صادر کرد به تمام حکام بلاد که در هر جا قافله بنی هاشم رسیدند، مانع از حرکت شوید و آنها را به سمت مدینه برگردانید. به تمام مناطقی که این حکم رسید، قافله حرکت کرده بود مگر شیراز. حاکم شیراز مردی به نام قتلغ خان بود. وی با چهل هزار لشکر جرار، در خان زنیان در هشت فرسخی شیراز اردو زد و وقتی قافله بنی هاشم رسید، پیغام داد که از همین جا باید برگردید. حضرت سید احمد فرمود: «ما قصدی از این مسافرت نداریم، جز دیدار برادر بزرگوارمان»، اما لشکر قتلغ خان راه را بستند و جنگ شدید خونینی شروع شد. لشکر در اثر فشار و شجاعت بنی هاشم پراکنده شدند.

لشکر شکست خورده، تدبیری اندیشید. بالای بلندی ها فریاد زدند الان خبر رسید که ولیعهد امام هشتم علیه السلام وفات کرد. این خبر مانند برق، ارکان وجود مردمان سست عنصر را تکان داده و از اطراف امام زادگان متفرق شدند. جناب سید احمد، شبانه با برادران و اقارب، از بیراهه به شیراز رهسپار شده و با لباس مبدل، پراکنده شدند. (عرفان منش، ۱۳۹۱، ص ۱۲۹)

۵-۱-۲-۳. شهادت

حضرت احمد بن موسی علیه السلام برای امان از گزند حکومت، به همراه برادر خود، مخفیانه به شیراز رفت. سید احمد در شیراز، در منزل یکی از شیعیان در منطقه سردرک که مرقد ایشان در این منطقه واقع است، ساکن شد. در خانه این شخص مخفی شده و شب و روز را به عبادت می گذرانید. قتلغ خان که جاسوسانی را برای شناسایی و دستگیری سادات که از مناطق خود فرار کرده بودند، قرار داده بود، مکان ایشان را بعد از یک سال یافت و او و همراهانش را محاصره کرد. نبردی بین آنها و مأموران حکومت در گرفت و سید احمد با شهامت و شجاعت، از خود و همراهانش دفاع کرد.

هنگامی که قتلغ دانست که از طریق ستیز مسلحانه، قدرت از شکست آنها را ندارد، از طریق خانه همسایه، وارد خانه ای شد که سید احمد در آن پناه برده بود. وقتی که او برای استراحت و تجدید قوا، پس از نبردی طولانی به خانه رفته بود، هنگام خروج، با شمشیری بر سر او ضربه ای وارد کرد. سپس به دستور قتلغ خان، خانه را بر روی آن بدن شریف خراب کرده و بدن مطهرش زیر توده های خاک، در محلی که هم اکنون مرقد و بارگاه اوست، پنهان شد. (عرفان منش، ۱۳۹۱، ص ۱۳۷)

۵-۱-۳. زید بن موسی علیه السلام

زندگی سیاسی زید، بیشتر از دیگر جنبه ها قابل بررسی است. زید، در زمان مأمون قیام کرد، علیه خلافت عباسی شورید و علیه بنی عباس بسیار سخت گرفت. خانه ها و اموال آنها را آتش زد و دستور آتش زدن کسانی که علامت عباسی داشتند را صادر کرد. به همین دلیل، به زیدالنار معروف شد و همه مورخان مانند طبری، مسعودی، یعقوبی و شهاب الدین، همین لقب را آورده اند. (زاهدی، ۱۳۹۰، ص ۱۹۰)

زید، در قیام علویان مشهور به طالبیون در سال ۱۹۹ هجری شرکت داشت. این قیام را ابتدا محمد بن ابراهیم مشهور به ابن طباطبا رهبری می کرد. سپس از جانب ابوالسرایا، محمد بن محمد بن زید به جای او نشست. زید بن موسی از جانب وی به امور ولایت اهواز منصوب شد. زید، به بصره رفته و در آنجا بنی عباس و طرفداران آنها را به شدیدترین وضع قلع و قمع کرد؛ زیرا

بنی عباس سرسخت‌ترین دشمنان علویان بودند. آنان ظلم‌های فراوانی در حق علویان مرتکب شده بودند و زید از آنها کینه به دل داشت و می‌خواست انتقام سختی از عباسیان بگیرد، پس در بصره به عباسیان تاخت. ابن مسکویه می‌گوید:

زید بن موسی، بر بصره دست یافت، خانه‌ها و اموال بنی عباس و طرفداران آنها را آتش زد، هرگاه یکی از مسوده را نزد زید می‌آوردند، در آتش سوزانده می‌شد. تا اینکه علی بن ابی سعید زید را دستگیر و زندانی کرد. (طبری، ۱۴۰۸، ۱۲۷/۵)

طبری برای بار دوم هم قیام زید را با همکاری برادر ابوالسرایا در منطقه انبار عراق، گزارش کرد. او برای بار دوم هم توسط علی بن ابی سعید دستگیر و زندانی شد. (طبری، ۱۴۰۸، ۱۳۲/۵)

شیخ صدوق در *عیون الاخبار الرضا* می‌نویسد:

پس از کشته شدن ابوالسرایا، زید نیز شکست خورد و مخفی شد تا کسی به او دست نیابد، اما حسن بن سهل به جست‌وجوی او پرداخت تا اینکه زید را یافت و در بغداد به زندان انداخت. زید با کمک مردم از زندان گریخت و به مدینه رفت تا اینکه مأمون لشکری را به مدینه فرستاد. زید را گرفتند و به مرو نزد مأمون آوردند. مأمون به امام رضا علیه السلام گفت: برادرت بر علیه ما شورید و آنچه توانست کرد. پیش از این هم زید بن علی قیام کرد، اما زید را به احترام تو عفو می‌کنم و به تو می‌بخشم، اما امام رضا علیه السلام به مأمون گفت این زید را با آن زید قیاس مکن؛ زیرا آن زید از علمای آل محمد بود و برای دین خدا برآشفتم و در راه خدا با دشمنان خدا جنگید تا به شهادت رسید. آن‌گاه امام رضا علیه السلام دستور داد تا زید را آزاد کنند و قسم خورد تا آخر عمر با او سخن نگوید. (زاهدی، ۱۳۹۰، ص ۱۹۵)

۴-۱-۵. سایر فرزندان امام کاظم علیه السلام و نقش آنان در گسترش تشیع

درباره همه پسران امام کاظم علیه السلام در منابع تاریخی مفصل ذکر نشده و تنها به فرزندان معروف آن حضرت اشاره شده، ولی در کتب انساب و تک‌نگاری‌ها، اسمی از فرزندان دیگر هم برده‌اند.

فرزندان امام کاظم علیه السلام بعد از مهاجرت امام رضا علیه السلام به سمت خراسان، به مناطق مختلف مهاجرت کردند، اما آیا این مهاجرت‌ها به دنبال امام رضا علیه السلام بوده یا اینکه حکمی از امام کاظم علیه السلام دریافت کرده بودند تا در سرزمین‌های گوناگون پراکنده شوند و شعائر اسلام را زنده کنند؟ نکته بعد این است که شاید این مهاجرت‌ها به دلیل ستم‌های عباسیان به علویان بوده که مجبور شدند مهاجرت کنند و در سرزمین‌هایی که شایسته آنان است، مستقر شوند و بعد از اینکه به مناطق مختلف هجرت کردند، باز هم برخی از فرزندان امام هویت خودشان را مخفی نگه داشتند و بعد از وفاتشان هویتشان آشکار شده و برایشان آرامگاه ساختند. برخی از فرزندان امام علیه السلام به مناطقی رفتند که مورد تعظیم و استقبال مردم قرار گرفته و در آن مناطق، فعالیت‌های فرهنگی

اجتماعی داشتند، مانند امام رضا علیه السلام، احمد بن موسی، ابراهیم بن موسی و دیگر فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام.

۶. قاسم بن موسی علیه السلام

امام کاظم علیه السلام به قاسم بن موسی، علاقه خاصی داشت. وقتی هارون به جست و جوی علویان و نابودی آنها برآمد، ایشان مخفیانه از مدینه خارج شده در محلی به نام سوری در عراق مستقر شد و تا زمان شهادت، اسم خود را به کسی نگفت تا اینکه احساس کرد مرگش حتمی است، تسلیم شد و به شهادت رسید. آرامگاهش به قاسمیه معروف بوده و در اطراف دیوار بابل است. (زاهدی، ۱۳۹۰، ص ۸۱-۸۸)

۷. حسین بن موسی علیه السلام

حسین بن موسی علیه السلام مادر بزرگوارش، ولد یا کنیز بود. (عرفان منش، ۱۳۹۱، ص ۲۷۰) ایشان شخصی جلیل القدر و والا مقام بود که زندگی او از چند جهت قابل بررسی است.

۱-۷. جایگاه او نزد امام کاظم علیه السلام، امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام

وقتی از امام جواد علیه السلام سؤال کردند که کدام یک از عموهایت نسبت به شما نیکوترند، ایشان فرمود حسین، و امام رضا علیه السلام هم تأیید کرد. (قرشی، ۱۴۱۳، ص ۲۱۸)

جایگاه روایی حسین بن موسی علیه السلام و روایت ایشان، در کتاب‌هایی مانند *الکافی*، *تهذیب الاحکام* و *من لایحضره الفقیه* آمده است. (زاهدی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۱) ایشان به همراه برادرش احمد بن موسی علیه السلام وارد شیراز شد و بازگاهش همان جا معروف به سید علاء الدین حسین است. (عرفان منش، ۱۳۹۱، ص ۲۷۷)

۲-۷. جعفر بن موسی علیه السلام

ابوالحسن جعفر بن موسی علیه السلام معروف به خواری است. خود و فرزندان، به خواریون و شجریون مشهورند. از وی ۱۹ فرزند باقی مانده و مقبره وی در خوار مکه است. (عرفان منش، ۱۳۹۱، ص ۱۴۰)

سایر فرزندان امام علیه السلام مانند هارون بن موسی، به ایران هجرت کرد. درباره مدفن او بین ساوه، اصفهان و طالقان اختلاف نظر وجود دارد (عرفان منش، ۱۳۹۱، ص ۱۱). ابراهیم بن موسی علیه السلام، اسماعیل بن موسی علیه السلام و دیگر فرزندان آن حضرت که بیشترشان به ایران هجرت کرده و در مناطق مختلف مانند کاشان، ساوه، شهریار، اسدآباد، تهران، ری و به ویژه قم و مشهد مستقر شدند، تا حد توان برای گسترش اسلام تلاش کردند. آنها در جنبه‌های مختلف فعالیت داشتند

و مزارشان به مرور زمان، مانند ستارگان آسمان درخشان تر شده و مردم از آنها بهره برده و ارتباط معنوی با این بزرگواران دارند. تأثیر این بزرگان بعد از مرگشان، چندین برابر از حیاتشان است.

۸. دختران امام کاظم علیه السلام و نقش آنها

در کتب تاریخ و انساب، درباره تعداد و مدفن دختران امام کاظم علیه السلام به جز حضرت معصومه علیها السلام در شهر قم است، بسیار اختلاف وجود داشته و شرح حال آنها نامعلوم است. با وجود آنکه بیشتر آنها فضل و کمال داشته اند، ولی شرح حالی از آنها در دست نبوده و مدفن آنها نیز مشخص نیست. (عرفان منش، ۱۳۹۱، ص ۲۳۶)

بعد از مطالعه کتب مربوط، به نظر می رسد که دختران امام کاظم علیه السلام به دو علت هجرت کرده اند.

الف) ظلم و ستم عباسیان بر علویان. علویان به سرزمین های مختلف مهاجرت کردند تا از دست عباسیان در امان باشند.

ب) فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام بعد از هجرت امام رضا علیه السلام، علاقه ای که به امام داشته و نتوانستند در مدینه بمانند، پس به دنبال امام علیه السلام به طرف ایران هجرت کردند.

مطلب مهم این است که دختران امام علیه السلام مانند پسران، به یک منطقه مهاجرت نکردند. اگر آنها به دنبال امام رضا علیه السلام بودند، به صورت مستقیم به سمت خراسان که امام علیه السلام در آنجا زندگی می کرد، می رفتند یا اگر به خاطر ظلم های عباسیان بود، به منطقه دورافتاده هجرت کرده و در آنجا مخفیانه زندگی می کردند. تک تک دختران امام علیه السلام به مناطق مختلف هجرت کردند در حالی که همه مجرد بودند. به یقین، آنها تنها سفر نکردند، بلکه همراهان مورد اعتماد داشتند و به دلیل هدف خاصی که داشتند، سفر کردند.

سؤال این است که آنها چرا و چگونه همه مشکلات را تحمل کردند؟ کتاب های تاریخ در این مورد به مطلب خاصی اشاره نکردند، اما وقتی نحوه مهاجرت آنها بررسی می شود، این مطلب به دست می آید که هدف آنها ایجاد نهضتی بود که تا اکنون باقی مانده و این نهضت محض، اتفاقی نبوده، بلکه از قبل بررسی شده بود. اینکه مجری این نهضت چه کسانی بودند، در کتب تاریخ مشخص نیست. در عین حال این برنامه ریزی، دقیق و منظم و مطابق با زمان و مکان بود. دعوت آنها در برخی مناطق، مورد استقبال مردم قرار گرفت مانند ایران، اما در بعضی مناطق، به دلیل نفوذ عباسیان، مخفیانه زندگی کرده و وظیفه خود را مخفیانه به پایان رساندند تا اینکه از دنیا رفته و سال های بعد شناخته شدند.

۸-۱. نقش دختران امام کاظم علیه السلام در زمان حیاتشان

- پاسخ به مسائل شرعی زنان.
 - برخی از آنها، احادیث را از امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام نقل کردند که مورد اطمینان هستند.
 - ایجاد نهضت موسوی، مهاجرت به مناطق مختلف، خوش رفتاری با مردم بومی آن مناطق و جذب آنان به سمت اسلام.

بعد از وفات این بزرگان، مزار آنها به عنوان شعائر الهی در جهان اسلام معرفی می شدند و تأییری که بر مردم در حیاتشان داشتند، بعد از وفات چندین برابر شد؛ زیرا در آن زمان، به خاطر ترس از حاکمان جابر عباسی، بین این بزرگان و مردم فاصله بود، اما وقتی با گذر زمان مردم مقبره ها را زیارتگاه کردند و در هر مشکلی به آنان متوسل شده و حاجاتشان برآورده شد، تکریم این زیارتگاه ها بیشتر شد و نه فقط مردم بومی آن مناطق، بلکه مردم سایر کشورها، برای زیارت این بزرگان آمده و از آنها فیض روحی و معنوی بردند. (ر.ک.، عرفان منش، ۱۳۹۱)

۸-۲. مناطق معروفی که دختران امام علیه السلام به آنجا مهاجرت کردند

- فاطمه بنت موسی، معروف به فاطمه سستی، به اصفهان هجرت کرده و در آنجا زندگی کرد. بارگاهش اکنون در اصفهان است.

- علامه مجلسی در بحار ذکر کرده: «فاطمه صغرای معروف به بی بی هیبت، در شهر باکو پایتخت جمهوری آذربایجان مدفون است».

- حکیمه، یکی از دختران با فضیلت امام کاظم علیه السلام بوده که در شمار محدثه های مورد اطمینان و ثقه آمده است. ایشان بانوی دانشمند و صالح است. در مورد مدفن ایشان سه قول است. کوه های مسیر بهبهان، گچساران و کرمان.

- زینب بنت موسی. شیخ عباس قمی مقبره زینب بنت موسی را در قریه ارزنان، یکی از روستای اصفهان ذکر می کند که امروزه معروف به زینبیه اصفهان است.

- آمنه بنت موسی که بیشتر علمای انساب می گویند این بانو، از مدینه هجرت کرده و به مصر رفته و در آنجا وفات کرد. مقبره این بانو در مصر، بارگاه مختصری دارد و زیارتگاه مردم است. غیر از این مناطق، مناطق دیگری مانند قم، سبزوار، رشت و غیره در تاریخ ذکر شده است.

۹. نتیجه گیری

پس از بررسی چند کتب تاریخی، این نتیجه به دست می آید که هر فعلی از امام معصوم علیه السلام صادر می شود، بی هدف و بی ثمر نیست، بلکه کل جهانیان از آن بی حساب بهره می جویند،

مانند ازدواج‌های مکرر امام کاظم علیه السلام که شاید مردم آن زمان برداشت مناسبی از ازدواج‌های امام نداشتند، اما با گذر زمان متوجه شدند که امام کاظم علیه السلام به خاطر هدف بالایی که داشتند، ازدواج‌های زیادی کردند. امام می‌دانست که به دلیل حاکمان بی‌انصاف و ظالم عباسیان، نمی‌تواند اسلام را گسترش دهد. بنابراین، رسالت خود را در گسترش فرزندان خویش، به پایان رساند و نهضتی را بنا نهاد که بعدها تک‌تک فرزندان او، با راه‌های مختلف اسلام را گسترش دادند. ابراهیم بن موسی علیه السلام که از اندیشمندان زمان خود بود. برخی از وی به عنوان یکی از رهبران زیدیه نام می‌برند. ابراهیم در مکه قیام کرد و پس از اینکه از قیام ابوالسرایا آگاه شد، از آنجا به یمن رفته و با اسحاق بن موسی بن عیسی، عامل مأمون در یمن، پیکار کرد و بر یمن تسلط یافت. چون او طبق روایت امام کاظم علیه السلام مردی شجاع، سخی و عبادت‌گذار بود، مردم یمن اطراف او جمع شده و از او پیروی می‌کردند.

برخی از فرزندان امام کاظم علیه السلام در مقابل ظلم‌های عباسیان، در مناطق مختلف پراکنده شده و به تبلیغ مخفیانه دین اسلام در آن مناطق پرداختند. مانند احمد بن موسی علیه السلام که بعد از انتقال امام رضا علیه السلام به خراسان، به قصد زیارت آن حضرت، از حجاز به سمت خراسان حرکت کرد. در بین راه نیز جمع زیادی از شیعیان و علاقه‌مندان به خاندان رسالت و سادات، به اتفاق آنها حرکت کردند تا جایی که می‌نویسند:

به نزدیک شیراز که رسیدند یک قافله پانزده هزار نفری از زنان و مردان تشکیل شده بود. احمد بن موسی علیه السلام کسی بود که با قلم خود، بسیار قرآن نوشت و در زمان خود، بسیاری از برده‌ها را آزاد کرده و راوی مورد اعتماد و اطمینان بود.

بعضی از فرزندان امام علیه السلام در نقل احادیث، نقش مهمی داشتند مانند جایگاه روایی حسین بن موسی علیه السلام که مورد تأیید سه امام، یعنی امام کاظم علیه السلام، امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام است و روایت ایشان در کتاب‌هایی مانند *الکافی*، *تهذیب الاحکام* و *من لا یحضره الفقیه* آمده است.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن خلدون (۱۳۹۱). *تاریخ ابن خلدون*. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۳. آذری قمی، احمد (۱۳۷۲). *سیمای زن در اسلام*. قم: انتشارات دارالعلم.
۴. بحر العلوم، سید جعفر آل تحفه (۱۴۰۱). *العالم*. تهران: مکتبه صادق.
۵. خضری، احمد رضا (۱۳۸۹). *تاریخ تشیع*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۳). *معجم رجال الحدیث*. بیروت: مؤسسه خوبی الاسلامیه.
۷. دهخدا، علی اکبر (۱۳۵۹). *لغت نامه*. تهران: دانشگاه چاپخانه تهران.

۸. راغب اصفهانی، محمد حسین (بی تا). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت: دارالشامیه.
۹. رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۷). *سنه الله، مقدمه ای بر جامعه شناسی کاربردی*. تهران: انتشارات کاوه.
۱۰. زاهدی، سید یاسین (۱۳۹۰). *بررسی احوال فرزندان امام کاظم علیه السلام و نقش آنها در تاریخ تشیع*. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۱۱. سلطان الواعظین (۱۳۷۲). *شب های پیشاور*. تهران: دارالکتب اسلامیة.
۱۲. صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۳). *عیون اخبار الرضا علیه السلام*. قم: چاپ مهدی لاجوردی.
۱۳. طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۸). *الرسل والملوک*. بیروت: دارالکتب علمیة.
۱۴. طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۸). *دلایل الامامہ*. بیروت: مؤسسه الاعمی.
۱۵. عباسی، حسن (۱۳۹۶). *کلبه کرامت، جلسه ۲۱۷، جغرافیای نهضتی، بی تا*.
۱۶. عرفان منش، دکتر جلیل (۱۳۹۱). *مهاجران موسوی*. تهران: انتشارات امیر کبیر.
۱۷. علوی، علی ابن محمد (۱۴۰۹). *المجدی فی الانساب الطالبیین*. قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.
۱۸. القرشی، باقر شریف (۱۴۱۳). *حیة الامام موسی بن جعفر*. بیروت: دار البلاغہ.
۱۹. قمی، شیخ عباس (۱۳۸۶). *نگاهی بر زندگی چهارده معصومین علیهم السلام*. انتشارات ناصر.
۲۰. قمی، شیخ عباس (۱۳۸۹). *منتهی الآمال*. تهران: انتشارات دارالفکر.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۹۱). *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. مجلسی، علامه محمد باقر (۱۳۵۶). *بحار الانوار*. تهران: انتشارات اسلامیة تهران.
۲۳. معین، محمد (بی تا). *فرهنگ فارسی*. تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب اسلامیة.
۲۵. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۶۶). *تاریخ یعقوبی*. مترجم: آیتی، ابراهیم. تهران: علمی فرهنگی تهران.